

## اختلال در حقوق عامه

## یادداشت

قتل ناموسی زنان یکی از شدیدترین اشکال خشونت علیه زنان است که در تمام ادوار و کشورها وجود داشته است. اصطلاحاً این مسأله زمانی مطرح می‌شود که یک زن به دلایلی مرتبط با جنسیت‌اش کشته می‌شود. در واقع یکی از اعضای مرد جامعه که معمولاً از افراد نزدیک به آن زن است با این تصور که زن بر خلاف انتظارات جامعه یا خانواده خود رفتار کرده است مرتکب این نوع قتل‌ها می‌شود. این در شرایطی است که به زن هیچ فرصتی داده نمی‌شود تا بتواند در مورد انتظاراتی که از او داشته‌اند و برآورده نشده از خود دفاع کند یا راجع به آن نظر بدهد یعنی تنها بر اساس اراده آن مرد این خشونت علیه زن اتفاق می‌افتد. متأسفانه این نوع قتل‌ها در کشورمان آمار متغیری دارند و در بسیاری مواقع حتی راجع به آنها اخباری نمی‌شنویم و گاه حتی گزارش هم نمی‌شوند. اما اگر بخواهیم به ریشه‌های قتل ناموسی بپردازیم به نظر من باید ابتدا در مورد نقش و جایگاه زن در جامعه و اینکه چقدر این جایگاه درست تعریف شده صحبت کنیم. در دنیای کنونی اصطلاح ناموس بسیار ناملموس بوده و با جایگاه و حقوق زن در تعارض است. متأسفانه به دلیل نابرابری فرصت‌ها برای زنان در جامعه شاهد غلبه نگاه ناموس پرستی به جای نگاه حفظ کرامت انسانی هستیم یعنی مردان به خودشان این اجازه را می‌دهند که زنان را جزو مایملک و اصطلاحاً ناموس خودشان تلقی کنند.

هر چند در افرادی که مرتکب این قتل‌ها می‌شوند در کنار عوامل فردی-شخصیتی که تأثیرگذار است، قوانین و سنت‌ها و ساختارهای فرهنگی در جامعه مثل ازدواج اجباری، کودک همسری، سنت‌های نادرست در انتخاب همسر یا ساختارهای فرهنگی که می‌تواند زنان را محدود و تبعیض و تعصب نسبت به زنان را در جامعه ترویج دهد هم مؤثر است. شکی نیست که جوامع سنتی ساختارهای مردسالارانه‌ای دارند و این ساختار مردسالارانه حتی در قوانین هم رسوخ پیدا کرده است. بنابراین، این ساختارهای قوانین و تبعیض‌های قانونی را نباید فقط محدود به قوانین مجازات افراد در نظر بگیریم بلکه باید ساختارهایی مثل قوانینی که در ازدواج و طلاق و کودک همسری وجود دارد هم در نظر داشته باشیم. چرا که همه این موارد می‌توانند زمینه ساز وقوع این قبیل خشونت‌ها علیه زنان باشند. از این گذشته در ساختارهای کیفی که برای قوانین مان تعریف شده تبعیض و تفاوت وجود دارد. این مورد که اگر قتلی توسط پدر انجام شود مجازات پدر قصاص نیست تبعیض و تفاوتی است که می‌تواند زمینه ساز خشونت علیه زنان باشد. به نظرم قتل‌های ناموسی نه تنها در حقوق یک زن که در حقوق کل افراد جامعه اختلال ایجاد می‌کند. جامعه‌ای که در آن به بهانه ناموس به زنان تعرض می‌شود و این خشونت علیه آنها اتفاق می‌افتد جامعه‌ای آسیب دیده است. هر نوعی از خشونت می‌تواند زمینه ساز افزایش انواع خشونت در جامعه باشد و سلامت و نظم عمومی جامعه را مختل کند. حتماً از خودتان می‌پرسید باید چه

کار کنیم؟ به نظرم نمی‌توانیم راهکارها را محدود به مسائل و قوانین بدانیم. خشونت علیه زنان مانند هر پدیده اجتماعی دیگری یک پدیده چند بعدی است یعنی نباید آن را تنها از منظر حقوقی بررسی کنیم چراکه ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی همه مواردی است که می‌تواند منتهی به خشونت علیه زنان شود بنابراین نیاز داریم بر زیرساخت‌های فرهنگی اجتماعی اقتصادی تمرکز کنیم. در این میان آموزش و فرهنگ‌سازی از طریق رسانه‌ها و ترویج جایگاه واقعی زن در جامعه، آموزش مهارت‌های زندگی به افراد همه می‌توانند کمک کننده باشند و در سیاست‌های پیشگیرانه لحاظ شوند زیرا مانند هر موضوع اجتماعی، پیشگیری قطعاً می‌تواند بهتر از نوع مواجهه بعدی دستگاه قضایی با این اتفاق باشد. یکی از زمینه‌های دیگری که هم در پیشگیری مؤثر است و هم قوانین باید ما را به آن سمت ببرند اقدامات قانونی پیشگیرانه است یعنی اورژانس‌های اجتماعی یا خانه‌های امن به طور مطلوب در جامعه وجود داشته باشند تا حمایت‌های قانونی و حمایتی از زنان در معرض خطر صورت بگیرد.

در حقیقت یکی از اتفاقاتی که در لایحه منع خشونت علیه زنان افتاده همین است که به بحث پیشگیری اهمیت داده شده است و این امکان وجود دارد زانی که در معرض خطر هستند بتوانند از اقدامات حمایتی برخوردار باشند چه بسا در بسیاری از مواردی که این خشونت خانگی منجر به قتل می‌شود شرایط خاصی از مدت‌ها قبل وجود داشته و به مرور تشدید شده و به سمت افزایش میزان خشونت در خانواده رفته است. حالا اگر زن این امکان قانونی را داشت یا مراجع قانونی و قضایی ملزم به حمایت از زن بودند می‌توانستند او را در ساختار خودشان محافظت کنند. مثلاً خانه‌های امن کافی مطابق با اصول و ضوابط قانونی، اورژانس اجتماعی توانمند و... وجود داشت مانع از تشدید خشونت و وقوع یک اتفاق ناخوشایند می‌شد. همان طور که در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، کودک در معرض خطر شناسایی شده و مورد حمایت قرار می‌گیرد هر چند در اجرا خیلی موفق نباشد اما به نظرم ورود قوانین در این حوزه و تصویب لایحه منع خشونت زنان با نگاه اساسی به بعد پیشگیرانه چیزی است که می‌تواند بسیار مؤثر باشد. به جای اینکه تمرکزمان را روی مجازات‌ها ببریم باید تمرکزمان را روی پیشگیری و قوانین پیشگیری و وارد کردن نظام قانونی-قضایی به بحث پیشگیری بگذاریم. حالا در کنار آن طبیعتاً باید مجازات‌ها و برخورد و مواجهه بعدی سیستم قضایی با این قبیل اتفاقات هم دستخوش تحولاتی شود و قوانین متناسب با شرایط کنونی جامعه بوده و از بازدارندگی کافی برخوردار باشند تا افراد جامعه از ارتکاب به چنین خشونت‌هایی اجتناب کنند. بنابراین باید قوانین در حوزه پیشگیری فعال باشند و تبعیض مجازات کنار گذاشته شود و دیدگاه مالکیت نسبت به زنان از قوانین برداشته شود که همه این موارد می‌تواند در کنار هم در پیشگیری از خشونت به طور کلی و خشونت علیه زنان به طور خاص مؤثر باشد. ♦



مونیکا نادی

وکیل پایه یک دادگستری  
و فعال حقوق زنان